



«یادها و یادمانهایی از همسنگر قدیم»  
در آئینه خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی

## درایت و هوشیاری او خطرات را دور می‌کرد...

گمنام باقی می‌ماندند. در هر حال کارها بر اساس روحیه و ویژگی‌های شخصیتی افراد تقسیم می‌شدند. در شروع کار همه با هم بودیم، اعلامیه چاپ می‌کردیم و اسمی هم از کسی نمی‌بردیم. اگر هم کسی از حوزه اعلامیه می‌داد یا بی‌امضا بود و یا امضاهای متعددی داشت و در نتیجه، فرد به خصوصی شاخص نمی‌شد. آقای باهنر در همان شماره اول مجله مکتب تشیع به عنوان چهره‌ای فرهنگی مطرح شد و قطبهای فرهنگی و تبلیغاتی آرام به سراغ ایشان می‌آمدند. البته ایشان چون قبل از من در تهران بود در مبارزات تند و علنی هم شرکت داشت و مدتی هم بازداشت شد و جزو اولین کسانی بود که دستگیر و محاکمه شد. آن موقع من هنوز بازداشت نشده بودم و یکی دو سال بعد پس از جریان پانزده خرداد که مبارزه شکل دیگری به خود گرفت، بازداشت شدم. در جریان بازسازی هیئت مؤتلفه که پس از ترور منصور عملاً متلاشی شده بود، شهید باهنر نقش اساسی و بسیار تأثیرگذاری داشتند.

□ □ □  
کار من و شهید باهنر و عده‌ای دیگر در هیئت مؤتلفه اول در حد سخنرانی و اعلامیه و کارهای مخفی بود. پس از جریانات ۱۵ خرداد، من در سرپاز-خانه بودم، یعنی مرا به زور به سرپازی برده بودند و در یادگان باغشاه سابق بودم و عملاً در جریان پانزده خرداد قرار نداشتم. می‌دانم که شهید باهنر نیروهای کشف نشده هیئت مؤتلفه را جمع و دوباره تجدید سازمان کردند، ولی احتمالاً به دلیل حضور عامل نفوذی با چاپ اولیه اعلامیه، عده‌ای کشف و بازداشت شدند و ظاهراً آقای ناطق نوری هم در این مجموعه بودند. من بعد از ۱۵ خرداد

از یک سال هم منتشر نشد. علت هم کمبود وقت ما از یک سو و حساسیت رژیم نسبت به مطبوعات مستقل بود. فصلنامه را نتوانستیم منتشر کنیم، ولی سالنامه را تا هفت هشت سال ادامه دادیم و آقای باهنر هم تا آن اواخر با آن همکاری می‌کردند. پس از آن که ایشان به تهران آمدند، مسئولیتها به دوش من افتاد.

□ □ □  
شهید باهنر به کارهای فرهنگی و تربیتی اساسی اعتقاد عمیق و علاقه داشت، به همین دلیل هم به هنگام تقسیم کار، این گونه امور را بیشتر به ایشان واگذار می‌کردیم. از نظر مخالفت با رژیم شاه، همه ما شبیه به هم بودیم، منتهی به دلیل نوع فعالیت نام برخی بر سر زبانها می‌افتاد و بعضی

از حدود سالهای ۳۰، ۳۲ بود که با شهید باهنر در قم آشنا شدم. ابتدا آشنایی ماضن درس و حوزه و مدرسه بود. بعدها در جریان مبارزه بود که آشنایی ما به صمیمیت و همکاری عمیق و پایدار تبدیل شد.

□ □ □  
سال ۳۶ یا ۳۷ بود که من و شهید باهنر و عده دیگری از دوستان تصمیم گرفتیم نشریه‌ای به نام مکتب تشیع را منتشر کنیم. این نشریه ابتدا به صورت سالنامه برای حوزه علمیه منتشر می‌شد و سپس به مجله سه ماهه تبدیل شد. از همان ابتدای کار، اغلب کارهای فرهنگی از جمله بررسی و چاپ مقاله‌ها به عهده شهید باهنر قرار گرفت. البته ما همکاری می‌کردیم، ولی او چون قلمش از ما بهتر بود و سابقه کار مطبوعاتی هم داشت، از ما آمادگی بیشتری داشت. این نشریه، بسیار ارزشمند از کار در آمد، به طوری که مقاله‌های آن امروز هم مفید هستند. این مقاله‌ها در جهت تبیین ابعاد مختلف معارف اسلامی و به سبکی بدیع و محققانه نوشته می‌شدند و نویسندگان هم محظوراتی چون صفحات محدود و زمان کم نداشتند. شخصیت‌هایی هم که با همکاری می‌کردند نوعاً صاحب صلاحیت بودند. آن روزها تیراژ ده هزار و پانزده هزار برای یک نشریه، تیراژ شگفت‌آوری بود و این نشریه به سرعت کمیاب می‌شد و ما تا تیراژ ۱۵ هزار هم چاپ می‌کردیم. به اعتقاد من یکی از موفق‌ترین نشریات آن زمان بود. مردم از ما می‌خواستند که آن را به صورت هفتگی یا حداکثر ماهانه منتشر کنیم، منتهی اولاً همه ما طلبه بودیم و نمی‌رسیدیم و ثانیاً امکانات مادی هم چندان نداشتیم، در نتیجه نشریه را به صورت فصلی منتشر کردیم که البته بیشتر

□ □ □  
**آقای باهنر در همان شماره اول مجله مکتب تشیع به عنوان چهره‌ای فرهنگی مطرح شد و قطبهای فرهنگی و تبلیغاتی آرام به سراغ ایشان می‌آمدند. البته ایشان چون قبل از من در تهران بود در مبارزات تند و علنی هم شرکت داشت و مدتی هم بازداشت شد و جزو اولین کسانی بود که دستگیر و محاکمه شد**



داشت. در این اواخر که دو سه سالی زندان بودم، باز با ایشان ارتباط داشتم. پس از پیروزی انقلاب، در شورای انقلاب، حزب جمهوری، مجلس و جاهای دیگر با هم بودیم. در آن دوره که در قم درس می خواندیم و کار مطبوعاتی داشتیم، هفت هشت نفر بودیم و در یک حجره ۳ در ۴ زندگی

می کردیم. و با آن که جنگ بود، به خاطر صمیمیت و رفاقت و همراهی و همفکری بسیار خوش می گذشت و موفق هم بودیم. بعد هم که ایشان به تهران آمدند و گاهی که من به تهران می آمدم و یا ایشان به قم می آمدند، یکدیگر را می دیدیم.

□ □ □

نقش ایشان در جامعه روحانیت مبارز هم مثل من، شهید بهشتی، آقای اردبیلی و شهید مطهری بود. همیشه بین ما تقسیم کار وجود داشت و هر کسی به تناسب استعداد و روحیه و تمایل خود و یا دستوری که جمع می داد، عمل می کرد.

□ □ □

شهید باهنر انسانی صاحب ولایت و شایسته بودند و لذا قبل از پیروزی انقلاب به عنوان دومین روحانی از سوی امام (ره) به مسئولیتی گمارده شدند. امام در همه امور مشورت می کردند و حتماً نسبت به شهید باهنر شناخت داشتند که تنظیم برنامه اعتصابها را به عهده ایشان گذاشتند. اعتصابها بسیار گسترده شده و مایحتاج مردم پیدا نمی شدند و احتمال داشت که مردم خسته شوند. رژیم منظر همین بود. مسئله سوخت در زمستان هم می توانست بسیار خطرناک باشد که

□ □ □

**شهید باهنر انسانی صاحب ولایت و شایسته بودند و لذا قبل از پیروزی انقلاب به عنوان دومین روحانی از سوی امام (ره) به مسئولیتی گمارده شدند. امام در همه امور مشورت می کردند و حتماً نسبت به شهید باهنر شناخت داشتند که تنظیم برنامه اعتصابها را به عهده ایشان گذاشتند**



من و جمعی دنبال حل این مشکل رفتیم. در هر حال کارها باید به شکلی تنظیم می شدند که هم اعتصابها شکسته نمی شدند و هم مردم در مضیقه قرار نمی گرفتند و این واقعاً کار دشواری بود. شهید باهنر با هوشیاری و درایت خاصی این خطر را از سر مبارزات دور کردند.

□ □ □

در سال ۵۷ هنگامی که شهید باهنر از زندان بیرون آمدند، همراه با برخی از دوستان، از جمله شهید بهشتی طرح تشکیلاتی را ریختند و مرامنامه و اساسنامه را نوشتند و افراد مؤسس آن را در نظر گرفتند. شهید باهنر از همان ابتدا پیوسته معتقد به ضرورت تشکیلات بودند. شهید باهنر در حزب هم نقش اساسی داشتند و همه کارها با مشورت ایشان انجام می شدند و وظایف زیادی را هم به عهده گرفته بودند.

□ □ □

هنگامی که در شورای انقلاب طرح نهضت سوادآموزی مطرح شد، شهید باهنر مناسب ترین فرد برای این کار تشخیص داده شدند. در ستاد انقلاب فرهنگی هم همه نظرها متوجه ایشان بود. شهید باهنر هم پیوسته آماده بود و از مسئولیت فرار نمی کرد و نقش خود را به خوبی ادا می کرد.

□ □ □

شهید باهنر به قدری کار می کردند که ما گاهی می دیدم که به زور چشمه‌ایش را باز نگه می دارد. او ساعت‌های متوالی کار می کرد و شبی هم که در دفتر حزب انفجار روی داد، از شدت خستگی نتوانست حضور پیدا کند. من هم آن شب به دیدار آقای خاتمی که مورد سوء قصد قرار گرفته بودند، رفتم. من رادر بیمارستان خواسته بودند، ولی شهید باهنر را ظاهر شهید درخشان با صراحت زیاد به خانه فرستاده بود. ایشان تا نزدیکی در ورودی حزب که می رسد، صدای انفجار را می شنود و می بیند که از محل جلسه، شعله‌های آتش بلند شده است. دوستان ایشان، بلافاصله او را از محوطه بیرون می برند، چون می دانستند که دشمن در کمین است تا کسانی را هم که در ساختمان حزب از بین نرفته‌اند، از پا در آورد. به همین دلیل ایشان را به نقطه امنی می برند و ایشان از همان جا با من تماس گرفت. آن شب تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب همراه با آقای موسوی و شهید رجائی و دوستان دیگر نشستیم و برنامه ریزی کردیم که فوراً ارگان‌هایی را که نیروهایشان را از دست داده بودند، ترمیم کنیم و مردم را هم آرام کنیم. به همین دلیل بلافاصله نزد امام رفتیم و با راهنمایی‌های مؤثر ایشان، توانستیم انقلاب را حفظ کنیم.

□ □ □

شهید باهنر شایسته ترین فرد برای دبیر کلی حزب جمهوری بودند و همه ما به روحیه تشکیلاتی و خوشفکری و اعتقاد ایشان به کار تشکیلاتی، واقف بودیم و به همین دلیل می دانستیم که در این سمت مؤثرترین فرد خواهد بود.

فرار کردم و از یادگان بیرون آمدم و متوجه شدم یکی از کسانی که بیرون مانده بود و فعالیت می کرد و درست هم کشف نشده بود، شهید باهنر بود.

□ □ □

شهید باهنر به کارهای تبلیغاتی عمیق و آرام تمایل داشتند و زبان انگلیسی را هم بهتر از ما می دانستند، به همین دلیل قرار شد به عنوان یک کارمند در شرکتی ژاپنی کار و در واقع یک پایگاه تبلیغاتی اسلامی ایجاد کنند. مدتی هم وقت ایشان صرف یادگیری زبان انگلیسی شد، ولی با شروع مبارزات ایشان ترجیح دادند به ژاپن نروند.

□ □ □

برنامه‌های اسلامی و کتابهای دینی دبستان و دبیرستان در رژیم گذشته بسیار بد بود و هیچ تناسبی با برنامه‌های اصل اسلامی نداشت. مشتی مطالب مسخره، ارتجاعی و بدون توجیه در کتابها مطرح می شدند که در کلاسها مورد تمسخر واقع می شدند و آموزگاران دروس تعلیمات دینی معمولاً احساس حقارت می کردند و رژیم هم دقیقاً همین را می خواست. شهید بهشتی و شهید باهنر کسانی بودند که به فکر تغییر این کتب افتادند. شهید بهشتی که دبیر بودند و شهید باهنر هم که تازه دیپلم گرفته بودند و به دانشگاه می رفتند. آنها با پشت سر نهادن موانع و مشکلات زیاد و با هوشیاری فراوان توانستند این کار را انجام بدهند و بهانه به دست رژیم ندهند. ما هم اصرار داشتیم که کارهای مبارزاتی تند را ما انجام بدهیم و آنها زیاد خودشان را آفتابی نکنند. کار آنها خوشبختانه با موفقیت همراه بود و کتابهایی که نوشتند برای زمان ما هم مفید هستند. آنها با لطایف فراوان، نکات اصیل اسلامی را وارد کتابهای دینی کردند، منتهی به شکلی که رژیم را احساس و تحریک نکنند و انصافاً با توجه به شرایط آن زمان کار بسیار مهم و عمیقی را انجام دادند.

□ □ □

شهید باهنر در مؤسسه رفاه از همان ابتدا عضو هیئت امنا و هیئت مدیره بودند و کارهای فرهنگی را عمدتاً به دست ایشان و آقای رجائی سپرده بودیم. در کارهای جنی از جمله اردوها و سخنرانی‌ها هم ایشان جزو افراد اساسی بودند و در حقیقت باید از ایشان به عنوان یک عضو نیرومند و مهم رفاه و از مؤسسين آن نام برد.

□ □ □

شهید باهنر در دفتر نشر و فرهنگ اسلامی و کانون توحید هم نقش اساسی داشتند. من در این دو مرکز نبودم و فقط مورد مشورت قرار می گرفتم. مسئله از این قرار بود که عده‌ای می خواستند چیزی شبیه حسینیه ارشاد درست کنند و در

عین حال رژیم حساس می شد و دنبالان می آمد و می خواست از مسائل سر در بیاورد، به همین دلیل سعی می کردم چندان به این مراکز نزدیک نشوم. اما شهید باهنر چنین حساسیتی را بر نمی انگیزتند، در نتیجه مدیریت کانون توحید به عهده ایشان بود و ما هم در خفا کمکشان می کردیم.

□ □ □

من و شهید باهنر از زمانی که با هم آشنا شدیم تقریباً در همه کارها با هم بودیم. زمانی هم که فقط درس می خواندیم ما با هم بودیم. در کارهای مطبوعاتی و سیاسی اجتماعی هم همکاری ما ادامه